گپ



طرح نو شادی خوشکار (هفده سال از زمانی مى گذرد كەاوبەعنوان رابط افتخارى خانە یه خانه های محله شان سرمی زدو آمار گیری می کــرد.از روزهایــی که کم کــم بذر یــک رویادر ذهنش کاشته شد که حالاهفده سال دارد. آن روزها رویا برای او آموزش خواندن و نوشتن به چند نفر از کودکان محروم از تحصیل محله بود. بچه هایی که ر نگ مدر سه را هم ندیده بودند در محله او کم نبوده و نیستند. از اتباع و مهاجران گرفته تا کودکان کار و بیستندار، بیخ و مهبری کردند و کوند و کودن کار و همه آنهایی که به دلیل فقر، درهای مدارس را به روی خود بسته می دیدنـد. او که علاقــهای ندارد نامش بر ده شود، حالااز یک اتاق در خانه خودش به مدرسهای رسیده که بعداز هفده سال ۵۲۰۰ کودک ده، آموزش دیده و رفته اند. آنها همان به آن آمــ

کتابها و همان روش تدریسی رادارنــد که در مــدارس دولتی انجام میشــوداما فضایشــان کوچکتے اسے وزنگ تفریح کری کمتری دارند. ایسن گفتوگو با مدیر یک انجمسن مردمنهاد در رابطه با آموزش کودکان محروم از تحصیل انجام شده است که ترجيح داده اسم او و انجمن اش ناشناس باقی بماند اما حکاید اوويجەھابىش، حكايت خىلى ر و برد کاریکس، عادیک کاریکی از بچه هاو مردمی است که بر ای تحصیل آنها تلاشمی کنند.

•از روزهایی بگویید که ایده

... ســال ۷۶. بــود که مــن بهعنــوان رابــط افتخاری خانه بهداشت منطقه برای آمار گیری به خانه ها سر مىزدم. آنجامتوجە شىدم كودكان زيادى بەمدرسە ی را ت را در میم گرفتم تعداد محدودی از آنها را که آدرسشان به محل زندگی ام نزدیک است، در خانه

ادامهاز صفحه ۹ کودک کار حق انتخاب نداردو به خاطر کمبودها همیشه دنیای محدودی برای خود ساخته است. وقتی از یک کودک کار میپرسیم، اگر ۱۰۰ تومان داشته باشــی چی میخری؟ممکن است جواب بدهد، یک نوشــمک و یک لواشک و بعد هرقدر همٌ كه مبلغ پول را بالاتر مى بريم او، هم تعداد نوشمک مها مسیع پرورد به در سیبریمارد مهامید و سب و لواشت هایش را بالاتر می برد چــرا که هیچ تعریف دیگری در ذهن ندارد. از نظر او همه خوراکی هایی که می تواند داشته باشـد همین دو خوراکی است و هیچ

و شاید همین ویژگی باعث شده که یک مقدار بیشتر از دیگران بچههارادر ک کنند.این معلمها که خودشان ار همین منطقه زندگی می کنند، هم بچه ها را بیشتر در کمی کنندوهم رابطه صمیمانه تری با آنها دارند. اگر معلمهای رسمی از یک جای دیگر واز طبقه دیگری باشند، تحمل مشکلات برایشان سخت تراست. • بچه هایی که به شما مراجعه می کنند، قبل و بعدازاین که تحصیل می کنُندچه تغییری در نگاه وزندگی شان ایجاد می شود؟ أنهايي كهدر تحصيل شان وقفه ايجاد شده، حسرتها وافسوسهایی به همراه دارند و دچار سرخوردگی و افسردگی واحساس کمبودهستندوبه آنهایی کهمدت طولانی تحصیل را ادامه دادهاند و پیشرفت بیشتری ى _____ ند،باحسرتنگاەمىكىندوبەزمانىفكرمىكىن که بنا بر شرایط از دست دادهاند. اما مشکل این بچه ها بهطور کلی این است که اکثر شان سرنوشت مشخصی ندارند، معلوم نیست چندســال در آن منطقه باشند و

0

ى ي توانندبراى آيندەشان در ستېرنامەريزى كنند. ناهی به خاطر مسائل مالی مجبورند به شهر دیگری مهاجرت کنند یُــا حتّی به کشورشُــان بروندُ عده ای از آنهایی کــه می روند بعد از دوســال با پشــیمانی و ىانى و دستخالی دوبارہ برمی گردند چون آنجا ھم مسائلی هست كەاز آنرنج بېرىداير مثل بيكارى وعدم ام اتفاقات باعث مى شود يک يا دو سال در تحصيل بچه ها وقفه بيفتدو فرصت هايشان رااز دست مىدهند هيچ كدامشان خبر ندارند كهسال ديگر اين جا هستند يا نيستند آين نبودن ثبات آنهار اآزار مى دهد.

ب اهـــم دارنـــد در کلاس اول بچه های ســـَـین بالاتر هم هســـتند و این کار را به مراتب ســخــتّر می کند. تعدادی از بچه ها هم نیاز دارنـــد که در زمان کوتاهتری سال تحصیلی را به اتمام بر سانند تا بتوانند به کلاسی

که به سنشان نزدیک است بر سند و همه بار ها بر دوش

•معلمهای این مدرسـه چطـور دور هم جمع ه فعليهاي اين مدرسته چشور دور هم جمع شدندوبيشتر چه کسانۍ هستند؟ يک گروه معلم ثابت و يک گروه معلم داوطلب داريم، داوطلب ها کثرا معلمان ايرانی هستند که سابقه آموزشي و مهارت کافی دارند و داوطلبانه و بدون هيچ

چشمداشــتى در هفته چند روز مى آينــدو به بچەھا

معلمهای ثابتمان از گرودهای بومی منطقه آمدهاند.

معلمان است

۔ موزشمیدھ

. • از بین بچه هایی کـه در این سـال ها به آنها آموزش دادید، کسانی هم هستند که حالاببینید رر بی مسمی هم هستند ده حالاببینید وبشناسیدوبدانید که تحصیل راهزندگی شان را عوض کردهاست؟

. کسانی را داریم که الان بچهشان هم دارد در مدرسه ــان درس میخواند و کســـی را داریم که پیش ما تا پایان راهنمایی درس خواندو سُناش با پایه تحصیلی ش تنظیم شد، دیپلم گرفت، به دانشگاه رفت و الان معلم همین مدرسه است. بچههایی بودهاند که وقفه بين تحصيل شان بوده اما بعد كمكشان كرديم كه

رابرسانندوجذب مدارس دولتى ش • آیابر اساس کارنامه مدر سه شمامی توانند در مدارسدولتى ثبتنام كنندُ؟ مانه. امااز آن جایی که ما ۱۷–۱۶ســال در این

منطقه کار کردهایم،مدارس اطراف مارامی شناسندو در سالیان اخیر بچه هادر آموزش و پرورش امتحان می دهند واگر قبول شوند، می توانند جذب مدارس شوند. آموزش و پرورش در جریان کار ماهست و خدا را شکر تا به حال دانش آموزی نداشتیم که در امتحان آن رد شود.

• حالاً بعداز ١٧ ســال تصويري كه آن اوايل از مدرسه تان داشتيد چقدر تغيير كردهاست!

من آن زمان فکر می کردم خیلی هنر کنم به ۲۰ بچه سواد خواندن و نوشتن یاد بدهم. وقتی برای آمار گیری می فتورمی دیدم بیستوادی چه فاجعهای بنه بار آور ده شترمسائلي كهدر زندكي افراداتفاق افتاده بی سوادی مُربوط بود. با خودم می گفتم، حداکثر اگر ۲۰ نفر را هم بتوانم آموزش دهم، مشکلات ۲۰ خانواده حل شده فکر نمی کردم آنقدر استقبال شود و آنقدر کودک محروم از تحصیل باشیند. در این سال ها ۵۲۰۰ کودک ـ مسرى . ـ ه ما آمده و رفته اند فكرش را نمى كردم كَه به این جا برسم. مسائلی هم سر راهم بود و خیلی وقتها

مسائلىكەبيشتربرايمان

مانع ايجادكر ده يامار آاذيت

مىكردناشىازاين بودكهمابه

چندسال است پیگیرمجوز مستیم واین مسأله کارهای

اداری پیچیدهای دارد. این که اکثریت بچه های مارا

اتباع تشكيل مى دهندباعث

می شود که رونداداری برای

دريافتمجوز ييچيدەشود

ی ، ، - ر رسم بود و حیدی وقدها تنها بودم ولی ناراحت نیستم، کار کردن بابچه هاخیلی لذتبخش است بهخصوص وقتى هدفمان مشخص به حصوص وعنی معنیان مساحص باشد.لذت خاصی دارد که اگر کسی آن را تجربه کند، نمی تواند رهایش ان را بوبه عنه علی طوعا (میش کند و احساس مسئولیت می کند. آن زمان من مشکلات را می دیدم، استقبالی که شـداز توان من خارج بــوداماخيلىهـــا آمُدَنَــدو كمكم كردند. دوستانم، همكلاسىهايم مردم منطقــه ومحل خیلی کمک کردهاند و می کننــد و فکر می کنم همینهاست که ما را نگه داشته ند که وقتي ۔ . مردم محل ہودا من با مشــکل جــا برای مدرســه

. به بروم دادند به ه مواحه شد و خودشان هماهنگ کردند و به من اعتماد به نفس و دلگرمیدادند.امافکرمی کنم در کنار کار کسانی مثل من از طرف مسئولان باید به این قشر فکر شود. شاید درصد بشتر این بچههااز اتباع باشنداما به هر حال در هر جامعه زندگی کنند، جزیی از آن جامعه می شوندو اگر بی سواد پایی فرهنگ باشند به هر حال به آن جامعه لطمه می زنند.

دلزده کند.بچههااز این آدمها کینه می گیرند.از پدری که معتاد است و او را مسبب همه بدبختی ها می داند امامابـــه آنها يادمىدهيم كه خيلى چيزهادد یست. حتی با مثالهایی که شاید در دنیای کودکانه . اُنْهَانْگَنجد به آنها یاد میدهیم که یاد بگیرند جنگ، مشکلاتاقتصادی،ناملایماتزندگی،بالارفتن نرخارز و خیلی از مسائل اینچنینی دست مانیست و ما تنها کاری که باید یاد بگیریم این است که تلاش کنیم و زندگىبهترىدرآيندەبراىخودمانبسازيم.

گفتوگو با جبار احمدی، معلم افغان بچه های ایر انی

طرح نو اسال ها پیش در مدر سه دولتی

ثبتنامش نکردند، برای این که مهاجر افغان بود. با این که کارت اقامت داشت اما هر بار ک بهانه آوردند برای این که بر گردد به

یک بهت اور میبوری بی میر طرعیت کلاسهای شبانه ومدر سه مخصوص افغان ها. اما حالا همین مهاجر افغان چند سالی است

که می آید ونزدیکی های پاسگاه نعمت آباد در یک اتــاق دو در دووبا کمترین امکانات به

بچههای ایرانی و غیر ایرانی الفبا یاد میدهد. نوشتن را یادشان میدهد تا روزهای سختی

که خـودش بـرای درس خواندن داشــته را فراموش نکند. جبار احمدی، پسر ۲۲ ساله ای که همه کودکــیاش را بر باد رفتــه می بیند،

آرزوهایی که در دنیای محرومیتها و فقر و جنگاز بیسن میرود و بچه ها تنها شیاهد بر

بادرفتن آرزوها يشان هستند باعمو جبار

که حالامعلم بچه های محروم از آموز ش است،

• یک زمانی به این دلیل که شما افغان بودید

و ملیت ایرانی نداشــتبد، احــاز ه ندادند تا در

مدارس عادي ايسران درس بخوانيد؛ اما حالاً

شما خودتان معلم بچههای ایرانی شدید که

هر کدام به نوعی نتوانستند به موقع درس بخوانند.این تناقض شمار ااذیت نمی کند؟

هیچوقت به این موضوع فکر نمی کنم. تنها چیزی که همیشه دلم خواسته این بوده که برای

بچهها کاری کرده باشــــم، حرفــــــی، ور از روزهای زندگی،شــان را از دســت دادند و در کنار این روزها، فرصــت یادگیری و آموزش هــم دار داز

، ستشان میرود ماوقتی به ایران آمدیم کسی را داشتیم و جنگ و بیکاری آن روزهای افغانستان

باعث شـــد براى ادامـــه زندگى مهاجـــرت كنيم. از

مان بچگی در افغانستان چوپانس میکردم و تنهادستمزدم غذایی بودکـه صاحب گله به من

مىداد. من خودم كسودككار بودم و محروميتها رامى فهمم. من بچەھارا درك مىكنم و ھيچوقت

وست ندارم بچه ها را قاطی دنیای آدمبزرگ ها و حدودیت هایشان کنم. • سال هایی کـه درس خواندیــد چطـور

۱۰ ســالم بود که ســوادآموزی را شــروع کردم.

اوایل به مدرسه مهاجران افغان می فته از سوم راهنمایی می خواستم مدرسه دولتی سروم اما نگذاشتند بااین که کارت اقامت دولتی داشتم. مدام

سنگ می انداختند همه آرزویم این بود که مدرسه دولتی درس بخوانم چرا که مدرسه افغان ها تا سوم

راهنمایی بیشــتر نداشــت.اما هر بار یک چیزی را بهانه کردند. یک بار گفتند دیر برای ثبتنام آمدی،

یک بار هم گفتند که مامدر ک مدرسه مهاجران

افغان را قبول نداريم و بايد دُوباره امتحان بدهي.

همه نوع محلودیتی بود. برای همین مجبور شدم سال اول دبیرستان را شــبانه بخوانم. همان سال از ریاضی و زبان نمره نگرفتم اما مدیر مدرسه وقتی

داستان زندگی ام را شنید و متوجه شد تا چه اندازه به در سخواندن علاقه دارم؛ اجازه داد تا سـال دوم در مدر سهشـان ثبتنام کنم و بالاخره سـال دوم

دبیرستان واردمدرسه دولتی شدم. • مسائلی مثل همین محدودیتها تا چه

اندازه شمار آاذيت مى كردوروى ذهنيت تان

نسبت به روانی ها تا یو نداست : من ذهنیت بدی نسبت به ایرانی ها نداشتم و ندارم. همـــان اندازه که محدودیت وجود داشت و نمی گذاشت که من خیلی عادی در مدرسه های

تبهايرانى هاتأثير گذاش

دست نداشتيم و جناً

گذشت؟

گفتوگویکوتاهیکردیم.

این روز ها مُعلم جوانی است که می خ هـ وای آرزوی بقیه بچه ها را داشت بان

ت کــه میخواهد

نبايدروياىدرسخواندنبربادبرود

دولتی درس بخوانم، همان اندازه آدمهای خوبی سر راهم بودند که باعث شدند من درس بخوانم وقتی به ایران آمدیم من یک ترازو داشتم و با همین ترازو کار می کردم ۱۱۰ سالم بیشتر نبود و سواد هم نداشتم. الى تربيه السم اعمو حسين كالفاقى رد مىشد. آقايى به اسم اعمو حسين كه اتفاقى رد مىشد، مراديد و معرفى|م كرد به اعمو خياطا، تا پيش او سواد یاد بگیرم از طرف دیگر یک دوست ص سوادیاد بخیرم، از طرف دیدر یک دوست صمیمی ایرانی دارم که در مدرســه و ســال دوم دبیرستان با هــم درس میخواندیم. او تا همین امــروز هم از دوستهای صمیمی من است و چندین بار به این جا سر زده و رفاقت خوبی با هم داریم.

رو رو مبهفکرادامه تحصیل نیستید؟ من پیشدانشــگاهی خواندم اما دانشگاه نرفتم. مهاجر بودم و همه محدودیتها باعث شداز درس یه بر بر بر بر بر محمد مصور یا می توانیم برویم چون زده شـــوم. دانشــگاه دولتی نمی توانیم برویم چون باید معدل دیپلممان بالای ۱۴ باشد. من یک نمره کم داشتم به همین دلیل هم نتوانستم دانشگاه سراسری شرکت کنم. از طرفی دانشگاه آزاد قبول شـدم امابه خاطر هزینه هایش نتوانســتم ثبتنام کنم. بعد از فوت پدرم که راهی ایران شــدیم، خرج و مخارج خانواده با من است. بر ای همین امکانی وجود ندارد براى اين كه بتوانم ادامه تحصيل بدهم. ضمن این که دلزده هم شدهام. حالا تمام روز این جا معلمموحقوق می گیر مودلم خوش است به این که بچه هایی که این جا می آیند، لااقل در سخواندن را ادامەردە:د. •بچەھايى كەشمابە آنھا آموزش مىدھيد

•بچه هایی دست به ایم ایران دی عمد تابه دلیل مسائل مالی از تحصیل محروم شده اند. شـما تا چه انـدازه در آنها شـوق ، یادگرفتنمییینید؟

یاد کرصنهی بیدید. خیلیزیاد. همان زمان که عمو حسین مرا به در سخواندن تشویق کرد، من هم خیلی از دوستهایم را آورده تا آنها هم درس بخوانند. الان هم بدون هيچ تبليغی بچههـــا اينجارا پيدا می کنند و می آيند که سواد داشته باشند. بچهها ی دوست دارند مدرسه دولتی ثبتنام کنند اما همان طور که گفتید بیشتر به دلیل مشکلات مالی و مشــكلٌ مهاجر بودن نمي توانند اين كار را انجام دهند بــراي همين هم به صورت شــيفتي اين جا درس میخوانند. اکثرا هم بچههای کار هستند که یا صبحها کار میکنند یــا عصرها. همه کاری هم میکنند. از فالفروشی گرفته تا کار کردن در کارگاهدا. آنها به دلیل نوع زندگی شان نمی توانند دست از کار بکشــند. تنها کاری که ما برایشان می کنیم این اســت کــه بچەها را خیلــی زود به طحی که باید باشند، برسانیم. • شما این بچه ها را بیشتر از هر کسی در ک

میکنیدچون خودتان هم یک روز کودک کار بودید. در حال حاضر احسـاس شمانسبت به این بچه هاوروز هایی که دارند چیست؟

ههای کاروآنهایی کهاز تحصیل محرومماندند. فيلى أسيب مى بينند. من خودم خيلى چيز هارا ازدست دادم از همه مهم تر کودُ کـــام را.از وقتی چشم باز کردم کار بودم از ۸ سالگی باید خرج خانه بدى و مثل پدرت باشــى. خيلى وقتـها خانوادهها فشــار مىآورند و مىخواهند بچەها را از مدرســه فشار می آورند و می خوآهند بچه ها را از مدرسه بیرون بیلورند، در صورتی که بچهها پر از انگیزه ن خواندن هســــتند، مهاجرها هم که همیشــه کلات خودشــان را داشــتند. یک زمانی طرح دادند که مهاجرهای قانونی در مدرسه های دولتی میتوانند ثبتنام کننداما عمـلا این اتفاق نیفتاد مى توانىد ئېت ام كىند اما عمــلا اين اتفاق نيفتاد و هنوز هم اكثر آنها مشــكل دارنــد. بچەها نبايداز دُرسٌ خواندن مُحروم باشند و اگر همه آرزوها بر باد میرودرویای در سخواندن و سوادداشتز باید برای همه بچه هامحقق شــود. این تنها آرزویی است که برای همه بچه های محروم از تحصیل دارم.

افزایش جمعیت و برنامهریزی بــرای آینده دور باید به فکر تأمین نیازهای جامعه کنونی و آینده

نزدیک باشد. بنابراین نمی توان بایک دستورالعمل واحدبرای بازماندگان تحصیلی نسخه پیچیدو به حل این مشکل پرداخت مثلا برای معلولین نبود

امکانات ویژه، عشایر به دلیل آداب ورسوم ودر مناطق شهری و روستایی عمدتا مسأله معیشت برای جلوگیری خانوادهها از تحصیل فرزندانشان

برای جو بیری عبوسه را می ازاهمیت بیشتری برخوردارند و چنانچه بخواهیم مقوله کودکان بازمانده از تحصیل به روش منطقی و کامل حل وفصل شود باید بااستفاده از روش های گوناگون به حل این مشکل پرداخت و تنهادر این

صُورتُ است كه مي توان اميدوار بود كهاز تعداد اين كودكان كاسته شود.

ادامه از صفحه ۱۰

نمى توان براى بازماندگان از تحصيل يك نسخه پيچيد

د. ســـال ۱۹۲ ز ۱۷۰ هزار نفب دانش آموز ایتدایی در همتن انطه فرهاد بشــــري عضو كمت عشایری ۴۶ رصد دختر بودهاند که نشان می دهد کلاس هـــاولو با تعــداد اندک به شــکل مختلط تشکیل شدهاند. ولی بارسیدن به دوره دبیرستان دانش آصوزان به مدارس شسبانه روزی می روند دانش اموزان به صدارس شیبهمروزی می روید که این مدارس در شیهرها هستند نه روستاهدار سوی توصیدهای سیاستی برای از دیاد جمعیت با علم به نبود امکانات کافی صحیح نیست، رشد طلاق و افزایش بیکاری، کودکآزاری و خشونت در خلوادها نشبان می دهد که کشور ما در می دهد که کشور ما

تعداد متولدان هر پايه از ثبت احوال دريافت و با آمار

آموزش وتحقيقات مجلس شورای اسلامی از آمارهای نگران کننده کودکان بازمانده از تحصيل در برخی مناطق کشـور ابراز نگرانی کردو در مورد بیسـوادی گفت: «اگرچه پس از پیـروزی انقلاب اســلامی حرکتـهای مثبتی در زمینه مبــارزه با بیسوادی در کشور صورت گرفته اماواقعیتآن است

سبرافتره گرفته اولامینان است کمبرای کندران روشتک کردنی، سوادی نیازند آن هستیم کمتوانیان روشتگاهای برموانیا از اد چالی بزرگ مسئول نیون امار قلبل لسناد در کشور برای تعداد برمانگان از تحصیل است هم آگسون در تهدران بامکک محمومعهای مختلف از جعاد اجتما از او دریان تعداد میتانان، هم ماباد کسون از محموم از مانوی مابان

معد، موضل مر پریدار مین موان ریایت و با مرا دانش آموزان تطبیق دادمی شود تا تعداد نزدیک به واقعیت بازماندگان تحصیلی بعدست آید مشکل دیگر روش جذب کودکان کار است. برای این منظور باید از تصام ظرفیت هار می می کانونهای یــرورش فکری، خانههــای کودک و ری کې رزر کې ری سازمان های مردم نهاد بهره گرفت. مسأله دیگر درباره دانش آموزان عشایری است که به دلیل پراکندگی و عُدمیکجانشینی فراهیم کردن امکانات آموزشی برایشان بسیار دشـوار است.

کودکانمحروم، آموزشهای اجتماعی نیاز دارند گزینه دیگری را در ذهن نمی تواند تصور کند. کودکان

میکندوممکن است انهارابه سمت آسیب بکشاند میکندوممکن است انهارابه سمت آسیب بکشاند اما آصوزش اجتماعی می تواند کاری کند تا از میزان این آسیب ها کم کند. کودکان کار همیشه از نانفر می ترسند؛ پدر، معلم، پلیس، بهزیستی و شهرداری که همه هم نمادی از مردها هستند؛ کابوس دنیای بچهها مستند. بدر چون فشار اقتصادی دارد بچه را وادار به کار هستند. بدر چون فشار اقتصادی دارد بچه را وادار به کار می کندو اور امی تر ساند، معلمی که در کی از این بچه ها ندارد ممکن است به آنها ناسزا بگوید و اور از همه چیز

. نزدیکی های مهر به ما مراجعه می کنند چون مدارس نزدیک محل زندگی شان به دلیل پر شـــدن جا آنها را استقبال زیادی شد و ناچار شــدم از عدمای از دوستانم کمک بگیــرم و کار خودم را هم چند شــیفت کنم که بتنام نکرده است. در حالی که کسی که مال آن منطقه بتوانم بچەھـــا را در دواتاق جا بدھم. بعداز دوســـال با سبت امیر دوداست درخانی که ناسی که مان معطقه است قاعدتانیایدر دشودو جذب مامی شوند این مسأله که امسال در مدارس دولتی قرار نیست از بچههای اتباع شهر یه بگیرند چقدر از بچههارا به مدارس دولتی روانه کر ده است؟ امسال که ثبتنامها زودتر انجام شدو عدمای بعد از این که ثبتنام کردندو هزینه عوارض و مالیات را دادند، بشتر مىشود یدند دولت اعلام کر دہ که بدون شـــهر یه ثبتنام ىى كنداماآن ھزينه كەپرداخت كردەبودندديگر بەآنھا بازگردانده نمی شَود. در مورد بقیه کم اکثر مدارس آن بول رادريافت مى كنند فقط عنوانش راعوض كردهاندو والابه جاى هزينه عوارض وماليات به آن کمک به مدرسه می گویند.

هنوز در هزينه تغيير ي ايجاد نشده ست. ۹۰درصد میدارس برای این پول قبضٌ صادر نمی کنند و می گویندبهعنوان کمک به مدر سه بادداشت کردیم. • چه چیزهایی در این سال ها موانع و ســختی های کار شــما ودەاند؟ سائلي كه بيشتر برايمان مانع انحاد کـرده یامـارااذیتمی کرد

خشی از دانش آموزان ما هســــتند. یا عدهای از بچهها

چندســال اســت پیگیر پیدیسی مساق پیدیر دیرر استیم و این مساله کارهای اداری پیچیدهای دارد. این که اکثریت بچههای ما را اتباع تشیکیل می دهند باعث می شود که رونید اداری برای دریافت مجوز بنجنده شود. مشکل دیگر امربوط به گروه هدف بعنی پیپینید سود. مسلم نید ر مربو به مرود مسلم یعنی دانش آموزان است. ما بنا بر امکاناته ان در هر کلاس شـــاگردانی با ســـنین مختلف داریم که این جدای از

خشونتهای کلامی است که بچهها را زود عصبانی مریسی - از رسیار مریسی -کار خیلی زود به همه چیز عسادت می کنند. به زندگی بدی که دارند، به سختی هایی که می کشند، به این که هر چیزی که دارند نهایت سرنوشت آنهاست و باید با آنُ كنارُ بيايند دُر صورتي كُهُ آموزش اجتماعي آنها رامی توانداز این دنیای محدود بیرون بیاورد.ماسعی می کنیم بار روانی مشــکلات و تنش ها را از بین بیریم. این چهها چون در معرض آسیب می مختلف هستند. زود خشونت رایاد می گیرند. یکی از این خشونتها،

کرکانې کمکاهالی محل|ز مساجدوحسینیه هاکمکگرفتیم که جایی برای آموزش بچه هابه مابدهند. در حال حاضر مدر سهای داریم که حدود ۲۰۰ کودک در آن تحصیل می کنندوبرای ورود بچه هاهم هیچ محدودیتی نداریم. بچههااز هر جایی و هر قشری باشند، می توانند به این مدر سه بیایند. تابستان ها حضور بچههابیشتر می شود تان ها حضور بچهها ب چونعدەلىبەعنوان تقويتىبەمدرسەمامىآيند. ، گفتید برای پذیرش بچه ها محدودیتی ندارید، بیشتر کدام گروه از بچه ها برای تحصیل بەمدرسەتانمىآيند؟ . هر بچهای که محروم از تحصیل باشدرامے پذیریے۔ بیشتر بچہ ہای كاركردنبابچەھاخيلى . ر ی. در ی. در ۱۹۰۰ ... ر ۱۹۰۶ اتباع مراجعه می کننـدو بین آنها ماحتی کسـانی را داریم که کارت اقامت و اجازه قانونُسی تحصیل در مدارس دولتی را دارند اما جذب ما

می سُوند و علتش هزینه ای است که بایــد در آن مــدارس پرداخت كنند. البته امسال شــنيدهام كه آقای روحانی گفتهآند این بچهها مىتوانند بىدون پرداخت عوارض ی در به مدارس دولتی برونــد. بعضی از بچەھابااین کــه کارتاقامت دارند اما چون کارتشیان صیادرہ از یک

کار تشان صادر شده است به مدر سه بروند. این مشکل خیلی شایع است زیرا بخش زیادی از آنها برای کار مجبورنداز اســـتانی به استان دیگر مهاجرت کنند. در این فاصله بین در س خواندنشان وقفه می افتدو وقتی مىخواهندبعداز آنبهمدرسهبر گردند،سنشان بيشتر از آن است که مدرسه آنها را بپذیرد. این جور بچه ها هم

نفاوتهايي است كه بچهها از لحاظ قشري و فرهنگي

ناشی از این بود که ما به رسمیت شناختهشدم

شهر سُتَان دَیگر است، در این جا حق درس خواندن ندارند و فقط مجازند در همان شهری که

لذتبخش استبهخصوص وقتى هدفمان مشخص باشد. . لذت خاصی دارد که اگر کسی آنرا تجربه کند،نمی تواند رهایش کندواحساس . ئئوليتمىكُند.آنزمان زمشكلاترامىديدم، ىنء ستقبالى كەشداز توانمن . ی خارجبوداماخیلیها آمد کمکمکردند



